

این اصول دفاعی و نظامی ضرورت دارد و نادیده گرفتن آن‌ها موجب شکست می‌شود؛ مانند آماده‌باش و آمادگی کامل نظامی، بسیج همه نیروها، برنامه‌ریزی دقیق و کامل، ارزیابی دقیق از قدرت خود و دشمن، استفاده از ضعف‌ها و آسیب‌ها و آسیب‌پذیری‌های دشمن، نظم و انضباط و نظم‌پذیری نیروها، وحدت فرماندهی و نیروها، کسب اطلاعات، حمایت داخلی، تصمیم‌گیری با عقلانیت و تدبیر و به دور از احساسات و هیجانات فردی، قبیله‌ای، روحیه بالای تجهیزات و ادوات نظامی، کنترل مواضع سوق الجیشی و منابع راهبردی، اصل بی‌اعتمادی به دشمن و اصل احتیاط و قدرتمندی.

البته راهبرد، شیوه جنگیدن، نوع ادوات جنگی و تجهیزات نظامی و دفاعی، آرایش نیروها و غیره در شرایط تاریخی مختلف متفاوت است. بنابراین، نمی‌توان استدلال کرد چون پیامبر در جنگ خندق، خندق حفر کردند پس در همه جا همه مسلمانان در طول تاریخ باید از این راهبرد استفاده کنند. حفر خندق، تابعی از موقعیت جغرافیایی مدینه، تعداد نیروهای مسلمان و کفار، کمیت و کیفیت تسلیحات و تجهیزات مسلمانان و کفار و دیگر متغیرهایی است که خاص آن مکان و زمان و غزه بود. اما اصل منع دسترسی و ممانعت سرزمینی دشمن، یکی از اصول دفاعی است که در همه جنگ‌ها موضوعیت دارد. در جنگ بدر، این اصل در قالب عدم تسلط دشمن بر چاه‌های آب تعیین یافت یا در جنگ احد، به معنای حفظ تنگه احد بود.

آیا این نگرانی وجود ندارد که اخذ راهبرد از تاریخ به ویژه آنچه شاید بتوان تاریخ مقدس نامید، به مشروعیت بخشیدن به ایده یا عملکردی در امروز مان بینجامد؟ چگونه می‌توان بین دو عرصه برداشت راهبرد و مشروعیت‌سازی برای یک راهبرد یا عملکرد، تفکیک قائل شد؟

بله. به نظرم این نگرانی کاملاً وجود دارد. امکان و خطر خلط این دو وجود دارد. معیارهای ارزیابی دیگر را باید از کلیت نظام فکری و منطق رفتاری آن انسان‌ها، یا انسان‌های معصوم دیگر و

است اما اثرات وضعی رفتار و عملکرد مشابه انسان‌ها و جوامع، در طول تاریخ یکسان است.

این نظریه، با فلسفه جبر تاریخی متفاوت است که بر اساس آن انسان، فاقد اراده و اختیار است و هیچ نقشی در ایجاد شرایط تاریخی ندارد. انسان‌ها و جوامع صرفاً باید بهترین راهبرد سازگاری با شرایط تاریخی را اتخاذ کنند. راهبردپردازی یعنی راه‌وروش سازگاری با جبر تاریخ و شرایط تاریخی مسلم و از پیش داده شده و بس؛ در حالی که طبق این آموزه قرآنی، انسان مختار و مخیر است و خود باید سرنوشت خود و تاریخ را تعیین کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلًا مَرَدَّدًا لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود).

انسان‌ها و جوامع انسانی می‌توانند سرنوشت خود و تاریخ را تغییر دهند همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) این کار را کردند؛ ولی هنگامی که تصمیم بگیرند و گزینه و فعل و عمل جمعی را انتخاب و اتخاذ کنند؛ این انتخاب، آثار و نتایج محتومی دارد که نمی‌توان از آن فرار کرد. از این رو اگر قوم و ملتی راه ظلم را برگزینند نتیجه آن در طول تاریخ، یکسان و تغییرناپذیر است.

+

قوانین اعتباری ثابت

قوانینی که انسان‌ها و جوامع انسانی اعتبار می‌کنند ولی ثابت است. ثبات این قوانین تابع دو عامل است؛ اول، اعتبار بر اساس فطرت تغییرناپذیر مشترک انسانی؛ دوم، نیازهای مشترک انسان‌ها که در طول تاریخ ثابت است. بنابراین، ساز و کار لازم؛ کشف و استخراج این سنن، قواعد و الگوها و اصول ثابت و کاربست آن به فراخور و اقتضای شرایط حال و مورد و موضوع مربوط برای تدوین و اتخاذ راهبرد مقتضی و متناسب و درس گرفتن از سنن حاکم بر تاریخ و حوادث تاریخی به عنوان اصول راهبردی می‌باشد. برای مثال، جنگ و پیروزی در جنگ، تابع اصول دفاعی و نظامی فراتاریخی است. لذا، پیروی از

